



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه

بحث در باره قاعده هدایت و تربیت به آیات دسته هشتم که مشتمل بر مفهوم و واژه هدایت بود رسید که در آن مباحث دو مورد از آیات مورد بررسی قرار گرفت. در این رابطه چند آیه دیگر وجود دارد که باید در مورد آن‌ها تأملی کرد تا روشن شود که آن‌ها نیز مثل بقیه آیات یا اکثر آیات، اختصاص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و انبیاء علیهم السلام دارد و تسری آن با یکی از چهار وجه انجام می‌شود؛ یا مثل بعضی از آیات دعوت یا انذار که با خطاب عام بودند می‌باشند.

از این قسم، چهار آیه هستند که بیان می‌شوند:

## ۱. آیه ۱۵۹ سوره اعراف

خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت حکم می‌نمایند.

آیات قبل از این آیات در رابطه با قوم حضرت موسی علیه السلام بود که در ادامه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌پردازد آنجا که می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَ مِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»<sup>۱</sup>: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین، از آن اوست معبودی جز او نیست زنده می‌کند و می‌میراند پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید؛ و از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت حکم می‌نمایند.

<sup>۱</sup>- اعراف: ۱۵۸-۱۵۹



مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید که این آیه از جمله مواردی است که نهایت انصاف نشان داده می‌شود، علیرغم اینکه آیات قبل مذمت قوم حضرت موسی علیه‌السلام و یهود است و در مقام ذم آن قوم است، ولی در عین حال می‌فرماید: «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت حکم می‌نمایند. نکاتی در مورد این آیه بیان می‌شود:

### تبعیضیه بودن «من» در آیه

این مطلب در مقام بیان یک نکته ادبی هست که روشن است «من» در آیه، «من» تبعیضیه است. در بعضی از آیات مثل «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»<sup>۲</sup> بحث جدی در رابطه با «من» بود که آیا من تبعیضیه هست یا بیانیه؛ ولی در این جا شکی نیست که «من» به کاررفته در آیه، «من» تبعیضیه است، بنابراین گویای این مطلب هست که آیه در رابطه با گروهی از قوم موسی بحث می‌کند نه همه آن امت و قوم.

### احتمالات در «أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ»

دومین نکته که نکته مهمی است این است که مراد و مقصود از «أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ» چیست؟ دو احتمال در این آیه داده شده است که در ذیل می‌آید:

#### احتمال اول: اختصاص آیه به انبیاء و اوصیای قوم یهود

احتمال اول این است که مراد از «امت» در این آیه، انبیاء و اوصیایی هستند که از قوم حضرت موسی علیه‌السلام برخاسته‌اند و هدایت‌گر آن قوم و امتداد رسالت حضرت موسی علیه‌السلام بودند؛ به عبارت دیگر، این آیه اختصاص به انبیاء و اوصیای قوم بنی‌اسرائیل دارد و برای تعمیم آن به غیر معصوم باید به یکی از وجوه کمکی که سابقاً گذشت متوسل شد.

۲- آل عمران: ۱۰۴



## احتمال دوم: اطلاق آیه و شمول آن به غیر معصوم

احتمال دوم در این آیه این است که مقصود از امت در آیه، گروهی از مردم و لو از غیر انبیاء که کارشان هدایت به حق بوده است. این افراد کسانی مانند علماء و خوبان قوم بودند که به هدایت مردم می‌پرداختند. مرحوم علامه طباطبایی در ابتدا، احتمال دوم را ذکر کرده‌اند و فرموده‌اند که این مطلق هست، یعنی در بین قوم موسی علیه‌السلام کسانی هستند که اهل هدایت بالحق هستند، ولی در نهایت، احتمال اول را ترجیح داده چنین تبیین می‌کنند: این آیه و آیات دیگری که در این زمینه‌اند بیانگر این هستند که مراد از این هدایت، هدایت بالذات است و هدایت بالذات اختصاص به معصوم دارد.

البته ظاهر آیه، همان اطلاق آیه است و غیر معصوم را نیز شامل می‌شود. ناگفته نماند که قبول داریم که درجه عالی هدایت به حق، اختصاص به معصوم دارد، ولی حد اقل این است که آیه چنین ظهوری ندارد و آیه مطلق هست، یعنی در بین قوم موسی علیه‌السلام، انبیاء و علما و خوبانی بودند که هدایت به حق می‌کردند؛ فلذا در بعضی آیات دیگر خواهیم گفت: فرمایش علامه شاید در آن آیات، اقوی باشد ولی در آیه مورد بحث که مردد است بین دو احتمال که آیا اختصاص به اوصیا و انبیاء علیهم‌السلام دارد یا نسبت به علما و صلحای قوم موسی علیه‌السلام نیز تعمیم دارد، ظهور آیه به خاطر اطلاقتش، اولی در احتمال دومی است.

## اختصاص آیه به بنی اسرائیل

آیه مورد بحث، طبعاً اختصاص به قوم حضرت موسی علیه‌السلام دارد و تعمیم آن به امت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم و امم دیگر نیاز به الغاء خصوصیت دارد. البته الغاء خصوصیت در آن خیلی طبیعی هست زیرا در آن تعریف و تمجیدی است که از آن گروه خاص به خاطر هادی به حق بودنشان، می‌کند، این نشان‌گر آن است که هر چند آیه در رابطه با قوم حضرت موسی علیه‌السلام هست ولی در همه امم دیگر نیز همین‌طور است و تمام انسان‌های هادی را که به ترویج و تبلیغ خوبی‌ها مشغول‌اند را شامل می‌شود. اسلام هم که مهیمن بر ادیان سابقه است به این معنا است که خوبی‌ها و محاسنی که در ادیان گذشته بوده است را محفوظ می‌داند، مگر مواردی که تصدیق به خلافتش بشود.

باید خاطر نشان کرد که در آیه مورد بحث چیزی که دلالت بر وجوب بکند موجود نیست، لذا دلالت بر استحباب و رجحان دارد و رجحان هدایت مطلقه که شامل همه معارف و عقاید و اخلاق و احکام الهی می‌شود را بیان می‌کند. اگر بحث دیروز را هم بپذیریم آن وقت می‌توان گفت که: هدایت در واجبات و محرمات از عقاید



و اخلاق و احکام لازم و واجب است و در غیر آن‌ها مستحب هست، اگر هم آن را نپذیریم در این حد می‌گوییم که از آیه به خاطر دارا بودن تمجید و تعریف بیش از رجحان استفاده نمی‌شود.

### ۲. آیه ۱۸۱ سوره اعراف

آیه دیگری هم که بر وزن آیه قبل است، البته با کمی تفاوت آیه ۱۸۱ سوره اعراف هست: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ». این آیه با آن آیه قبل به خوبی تناسب دارد، آنجا می‌فرماید: «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» اینجا می‌فرماید: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» یعنی بیان‌گر این است که این، یک سنت الهی در همه اقوام هست.

این که در این آیه دوم به جای «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى»، عبارت «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا» آمده است گویای این نکته است که البته فرق آن با آیه قبلی نیز می‌شود و آن شمول و عمومیت آن است و در واقع بیانگر سنت الهی است که در همه اقوام و امم همیشه کسانی از این قبیل بوده و هستند. در این آیه نیز همان دو احتمال سابق وجود دارد:

یک: اینکه مراد از «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً» همان معصومین و انبیاء و ائمه باشد.

دو: مراد از آیه اطلاق باشد.

در این آیه علیرغم اینکه می‌گوییم اطلاق آیه، اظهر است اما احتمال دوم آن کمی نسبت به آیه قبل، قوی‌تر است، زیرا در این جا می‌فرماید: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً» که بیانگر سنت الهی است و قوت آن به این خاطر است که این سنت الهی، همیشه در انبیاء و اوصیا و معصومین می‌باشد.

این دو آیه‌ای که بحث شد از یک جهت ارتباطشان با بحث ما قوی‌تر هست برای اینکه اختصاص به گروه خاصی همچون انبیاء و اولیاء ندارد، زیرا ما بعید ندانستیم که این آیات مطلق باشند؛ البته از جهت دیگر هم دلالتشان ضعیف‌تر هست چون خیلی دشوار است که بتوان از آن‌ها وجوب و الزام را استظهار کرد، بلکه بیش از رجحان نمی‌توانند افاده کنند.

### ۳. آیات ۷۲ - ۷۳ سوره انبیاء

خداوند می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ» به حضرت ابراهیم اسحاق و یعقوب دادیم و همه این‌ها را از نیکان قرار دادیم. تا به اینجا ربطی به بحث ما ندارد.



«إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً» در این که «نَافِلَةً» قید چه کلمه‌ای باشد دو احتمال است: یک: بگوئیم که «نَافِلَةً» قید هر دو باشد این لطف ما بود که به او اسحاق و یعقوب دادیم. دو: احتمال بیشتر این است که «نَافِلَةً» مربوط به یعقوب است که نواده حضرت می‌شود، فلذا به نوه و امثال این‌ها نافلة، یعنی لطف اضافه می‌گویند. به فرزند نافلة نمی‌گویند بلکه به فرزند زادگان و نوادگان نافلة می‌گویند و لذا بیشتر ترجیح داده‌اند که نافلة قید برای یعقوب هست.

شاهد اساسی ما در اینجا است که می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌کردند.

در این باره نکاتی بیان می‌شود:

### مرجع ضمیر «هم» به انبیاء مسبوق الذکر

اولین نکته در باره این است که مرجع ضمیر «هم» چیست؟ گفته شده است ظاهر آیه گویای این است که ضمیر به همان نام بردگان سابق بر می‌گردد که حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب است، این‌ها از نیکان بودند و ما این‌ها را که نبوت داشتند ائمه قرار دادیم. در آیه «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»<sup>۲</sup> نیز گفته شده است که امامت رتبه بالاتر از نبوت هست. این آیه هم از آیاتی هست که به شکلی همین مسئله را می‌رساند؛ یعنی بعد از اینکه این‌ها را انبیاء فرض گرفته است، می‌گوید ما این‌ها را ائمه قرار دادیم، یعنی یک مرتبه بالاتری به آن‌ها دادیم. امامت یک نوع ولایت و تصرف ولایتی است که می‌تواند تصرفات تکوینی در عالم داشته باشد. در این احتمال می‌گویند: که این سه نفر پیامبر به مقام امامت رسیدند.

ولی روایات ما «جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً» را به ذریه این‌ها تا ائمه طاهرين تعمیم داده‌اند. البته ظاهر اولیه آیه این را نمی‌گوید، ولی در روایات معتبر هست که این ضمیر شامل پیامبر اسلام و همین‌طور ائمه طاهرين هم می‌شود، لذا با کمک روایات، این ضمیر شمول پیدا می‌کند.

۲- بقره: ۱۲۴



## شماره شصت:

پس ظاهر آیه این است که ضمیر به همین انبیاء نام برده شده یعنی همان ابراهیم و اسحاق و یعقوب بر می‌گردد ولی روایاتی این را تعمیم می‌دهد. «جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً» ذریه ابراهیم را می‌گیرد، با ضمیمه کردن آیه «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» که مقداری اشعار دارد کمک می‌کند که پیامبر اکرم و ائمه طاهرين را شامل شود چرا که در این آیه بیان شده است که ذریه غیر ظالم را نیز شامل می‌شود. پس ظالم را ولو فی الجمله ظلم بکند را نمی‌گیرد. در ذریه حضرت ابراهیم، پیغمبر و ائمه از ذری‌های هستند که هیچ ظلمی در کارنامه آن‌ها وجود ندارد. در آیه «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» قرینه‌ای وجود دارد که ظالم ظهور در متلبس به مبدأ ندارد، بلکه «ظلم» در آیه مذکور هر کسی که ولو لحظه‌ای مبتلای به ظلم بشود را نیز می‌گیرد. در بحث مشتق این را گفته‌اند که ظهور مشتق در تلبس به مبدأ هست، ولی آنجا قرآینی همچون مناسبت حکم و موضوع دارد که «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» یعنی امامت به کسی که آن‌ها ما هم ظلم بکند نمی‌رسد و لذا از آیه استفاده عصمت شده است و امامت در جایی است که عصمت باشد.

از آن آیه که کمک بگیریم، موید این روایات می‌شود که «جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً» گویا پاسخ به آن دعای حضرت ابراهیم است و امتداد امامت در ذریه او است و لذا اختصاص به این سه پیامبر بزرگوار ندارد. به شکلی از تفسیر آیه به آیه ما به همانی که در روایات هست می‌رسیم. در روایات نیز اگر روایات را با هم بسنجیم، اگر نگوئیم در حد دلالت می‌شود ولی حد اقل یک اشعاری در آن حد است.

## اختصاص آیه به معصومین

با توجه به مطلب بالا، معلوم می‌شود که این آیه اختصاص به معصومین و ائمه دارد، ائمه به معنای عامی که شامل انبیاء و اصل و نائل به رتبه امامت می‌شود و همین‌طور ائمه‌ای که اوصیای پیغمبرند و این نقش هدایتی به آن‌ها نسبت داده شده است. در نهایت برای تعمیم آن از ائمه به دیگران نیاز به یکی از آن چهار وجه کمکی داریم که با آن چهار وجه می‌شود این نقش هدایتی ائمه را به دیگران هم تسری داد.

البته در اینجا ممکن هست کسی بگوید که ادله کمکی اینجا جاری نیست، برای اینکه در آیه دارد: «جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» این هدایت خاص را بیان می‌کند، آن هدایتی که به امر ماست، به عبارت دیگر آن هدایتی که خاص ائمه و معصومین است. ولی درعین حال امتداد آن را ممکن هست که قبول کرده تعمیم دهیم.



## دو احتمال در باره «بأمرنا»

احتمال اول: این است که مراد از «بأمرنا» یعنی با فرمان تشریحی ما باشد به این معنا که ما فرمان دادیم به آن‌ها که هدایت بکنند. اگر این باشد آن وقت شمول آیه و تعمیم آن به غیر معصومین راحت خواهد بود. دلالت بر وجوب آیه نیز قوی خواهد بود و شمولش نسبت به غیر معصومین از علما و دیگران هم با یکی از آن چهار وجهی که قبلاً گفتیم آسان خواهد بود.

احتمال دوم: این است که مراد از «بأمرنا» در اینجا همان امر تکوینی باشد که این‌ها در واقع با یک نوعی وحی به این مقام رسیدند و هدایتشان هم یک نوع هدایت تکوینی است. اگر به این معنای دوم باشد آن وقت هدایت ممکن هست که هدایت تکوینی باشد، یا هدایت تشریحی‌ای باشد که در واقع مستند به آن رتبه تکوینی معصوم هست که غیر معصوم آن را دارا نیست.

ملاحظه کردید که در دو آیه اصلی قبل بیان شمولیت و عمومیت آن‌ها نسبت به غیر معصومین قوی است؛ اما در آیه سوم به نظر می‌آید که ظهور خود آیه اختصاص به ائمه و اولیای معصومین دارد و تسری آن به دیگران با یک احتمالی ممکن هست، آن هم از طریق یکی از آن چهار وجهی که قبلاً بیان شده است.

### ۴. آیه ۲۴ سوره سجده

آیه دیگر در این زمینه، آیه ۲۴ سوره سجده هست که می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» از این قبیل هست. البته این آیه هم به احتمال قوی راجع به معصومین می‌باشد.

### جمع بندی

از این چهار آیه مذکوره، ظهور دو آیه اول، شمولیت و عمومیت دارد و ظهور دو آیه اخیری اختصاص هست. البته در آن دو آیه اول هم یک احتمال اختصاص وجود داشت.

البته به تفسیر این دو آیه مثل بعضی از آیات قبل، خیلی وارد نشدیم و الا خیلی حرف در این آیات هست و سعی ما بر این بود که بیشتر از همان زاویه دید خودمان به این آیات بنگریم که به این نتیجه رسیدیم که فی الجمله دلالتی در این‌ها هست. این هم مجموعه آیاتی بود که در آن واژه هدایت قرار داشت.



## شماره شبت:

تا به اینجا درباره آیاتی که در آنها واژه «دعوت» بود و آیاتی که در آن انذار و تذکر و تذکار بود و آیاتی که در آنها مقوله «تبلیغ» مطرح بود و آیاتی که در آنها «تواصی» بود بحث شد و بین این مجموعه‌ها چند آیه پیدا کردیم که شمول دارد و دلالت بر وجوب می‌کند و قاعده ما را ثابت می‌کند. تعدادی از آیات هم پیدا یافت شد که شمول دارند ولی دلالت بر وجوب نمی‌کنند که دامنه هدایتشان تمام احکام و معارف را می‌گیرد. بعضی از آیات هم بود که اختصاص به طیف خاصی داشت که می‌شد با وجوه کمکی تعمیم داد.

مجموعاً تا این جا ما این دو قاعده وجوب هدایت در معارف و احکام الزامی و قاعده استحباب هدایت در معارف و احکام غیر الزامی را استفاده کردیم.

تا هفته آینده تصمیم می‌گیریم که بعضی از آیات دیگر را هم بگوییم یا به همین اندازه اکتفا کنیم. مجموعاً تا این جا ما از آیات این دو قاعده الزامی و رجحانی را استفاده کردیم، شبیه آن دو قاعده الزامی و رجحانی که در ارشاد و تعلیم استفاده شد. انشالله به بعضی از آیات دیگر اشاره خواهیم کرد و مقداری از روایات را می‌بینیم و سعی می‌کنیم که در عرض یکی، دو هفته دیگر این دو قاعده ارشاد و هدایت را جمع بکنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین